



Foto © SPADEM, 1987

دنیای وارونه

«آیا امکان دارد که واژه سیرک از سیرسه ساحر حماسه اودیسه اثر هومر مشتق شده باشد؟» در تصویر فوق تاپلوی «سیرسه یاران اودیسه را به خوک بدل می‌کنند.» اثر باسباردو ایزاک نقاش روی چوب و معامله‌گر آثار هنری که به سال ۱۶۵۴ در پاریس درگذشت دیده می‌شود.

ریشه لغوی واژه سیرک چیست؟ عموماً گفته می‌شود که این واژه از واژه «سیرکولار» مشتق شده است که اشاره‌ای دارد به شکل سنتی دایره‌ای میدان سیرک از عصر کولوسئوم (آمنی‌تئاتر بزرگ رم) گرفته تا جادو بزرگ امروز. من می‌خواهم پیشنهاد دیگری ارائه کنم. آیا امکان دارد که واژه سیرک از «سیرسه» ساحر حماسه اودیسه اثر هومر مشتق شده باشد، که یاران اودیسه را به خوک بدل کرد؛ واژه لاتینی سیرسنس، که به معنی دارنده بازیهای سیرک است، این فرضیه را اغواگرانه‌تر می‌کند، چون اگر جادوهای ساحران چیزی جز تردستیهای سیرکی جلوتر از زمان خود نبودند، پس چه بودند؟ بلینی می‌نویسد که وقتی رمیها برای اولین بار مسوق به صید زرافه‌ای در آفریقا شدند، فکر کردند که این حیوان خالدار حد فاصل بین شتر و پلنگ است. آنها می‌پنداشتند که زرافه حیوان مناسبی برای نبرد با گلادیاتورهاست، اما این حیوان بی‌ضرر در میان هلله و شادی مردم به سرعت جان باخت.

مانوئل پیرا

حکایت سیرسه و زرافه یک نکته مشترک دارد و آن تداخلی جانور شناسانه است. آدمها به خوک تبدیل می‌شوند، و زرافه را به جای حیوانات وحشی می‌گیرند. در هر دو موارد نظم طبیعی چیزها دگرگون شده تا رویداد تماشایی خاصی ارائه شود. این میل به وارونه کردن همه چیز، اساس سیرک را تشکیل می‌دهد. آیا آکروبات‌بازی چیزی جز نشانه‌ی میل انسان به سرواز است؟ مگر دلفک انسانی غیرواقعی نیست که بوجی او مارا به خنده یا گریه وا می‌دارد؟ رفتار هر شیر رام شده همانقدر انسان‌نمایانه است که رفتار گلادیاتورها در میدان حیوانی بود. زن ریش‌دار، زن عنکبوتی، مرد قورباغه‌ای، دوقلوهای بهم چسبیده، کسی که شمشیر می‌بلعد و غیره را در نظر بگیرید — ریشه تمام این مظاهر غریب بیولوژیکی، چه واقعی و چه جعلی را که در طول تاریخ در سیرکها به نمایش درمی‌آیند، باید در سیرسه هومر و زرافه بلینی جستجو کرد.

سیرک دنیای وارونه‌ای است. در سیرک هر آنچه غیر

که به ضیافت کلوز لو که می آمدند، قصری که خود او به دعوت فرانسوای اول در آن سکونت داشت. در سیرک غالباً ترازوی و کمند باهم درمی آمیزد. برای مثال مرگ آشیل ترازوی پرداز بزرگ یونان، خود سیرکی است. عقاب لاک بشتی صید کرد و به آسمان پسر کشید، سپس آن را رها کرد تا لاک را بشکند، اما لاک بشت مستقیماً روی سر شاعر که خواب بود فرود آمد. این رویداد اگرچه به مرگ آشیل انجامید، اما اتساق خنده آوری است. لاک بشتی که چون بختک به سر آشیل فرود آمد، شاید یکی از جادوهای سیرسه بوده باشد، اما ضمناً شباهتی هم به شوخیهای کوتاه الناتییکا یا کارهای چارلی چاپلین دارد.

میدان خونین گاو بازی تنها بازمانده سیرک رمی است، چون گاو بازی اساساً یک نمایش سیرکی است که سابقه آن را باید در گاو - آدمهای کرتی جستجو کرد. گاو باز همان گلاباتور است که به جای شیر با گاو نبرد می کند. به همین دلیل است که در تابلوهای پیکاسو این همه گاو، آکروبات باز و آدم لوده دیده می شود: آنها همه چیزی از یک دلمشغولی ذهنی مشترک اند. حتی لباس گاو بازها هم یادآور لباس دلکها و صورت آنهاست که با آرد سفید می کردند. خوشبختانه نه تنها باز ماندگان آتشیایی که در عصر

عادی، غریب یا متعجب کننده، یا به عبارت دیگر، هر آنچه در صورت ظاهر غیر متعارف است، به بهترین وجهی جا می افتد. علاوه بر آن سیرک یک بدیده کاملاً اروپایی نیست و در سراسر دنیا وجود دارد. موزه گرانی که هر نان کورته فاتح اسپانیایی در تنوجتیلان کشف کرد، در واقع سیرک خصوصی موکتزوما بود؛ و مسار کوپولو هم بنا تعجب فراوان می نویسد که در گوشه دیگری از جهان خان بزرگ شیر تربیت شده عظیمی داشت که وقتی جشنی در دربار برپا می شد بای تخت او دراز می کشید.

از چین گرفته تا اسپانیا، در هر سرزمین و هر درباری، از دربار امپراطور قوبلای قان مغول گرفته تا دربار آلفونسوی پنجم (خردمند) شاه اسپانیا، همواره منجمان و طالع بینان، دلکها و آکروبات بازاها، حیوانات هنرمند، ژانگولربازها و خنیاگرا حضور داشتند. هر درباری نوعی سیرک بود؛ فقط کافی است به لباسهای غیر متعارفی که مردم در بالماسکهها می پوشیدند، لباس جنگجویان مزدور آلمانی یا اهل بورگاندی، یا آن آستیههای بزرگ بسنی و کلاههای تاج خروسی نظری بیفکنیم. یوهان هویزننگا و ژول میشله که مورخ اند هر دو شرح دقیق گردهماییهای برجسته ای را فراهم آوردند که در آنها میهمانان می توانستند شاهد عروسکهای پرنده در هوا و وسایلی باشند که صدای رعد در می آوردند، و در کنار آنها کوتوله هایی را مشاهده کنند که بر پشت خرشها سوار اند و سیاهانی از مراکش که فیل می رانند، حتی مجسمه زنی که از سینه او شراب بیرون می ریخت و مجسمه پسر بچه ای که ادرارش شراب قرمز بود و کبک بزرگی که بیست و هشت موسیقی نواز را در خود جا می داد، از جمله تماشایی ترین بدیده های این میهمانی بود. لئونارد اوینجی یک شیر مکانیکی ساخته بود تا مایه مسرت مهمانانی شود



Foto © Kupferlichkabinetti, Basilika

احمقها و لودگان در تصاویر نقاشی هنرمندان قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی به کرات دیده می شوند. در عکس فوق تصویر لوده و بازیچه اش اثر نقاش آلمانی هانس هولباين کهتر که در حاشیه نسخه ای از ویرایش سال ۱۵۱۵ کتاب در ستایش حماقت اثر اراسموس کشیده شده دیده می شود.

«گاو بازی اساساً یک نمایش سیرکی است که سابقه آن را باید در گاو - آدمهای کرتی جستجو کرد... به همین دلیل است که در تابلوهای پیکاسو این همه گاو، آکروبات باز و آدم لوده دیده می شود؛ آنها همه چیزی از یک دلمشغولی ذهنی مشترک اند.» تصویر زیر تابلوی پیکادور اثر پیکاسو، دیده می شود.



Foto © SPADEM, 1987



صورتکهایی که شکلک در آورده اند. اثر جیمز انسور (۱۹۴۹)
 - (۱۸۶۰) هنرمند بلژیکی در نقاشی رنگ و روشنی به نام
 فریب.

که کتابی بر سر دارد. و این چیست جز سیرک ناب؟ در قرن هفدهم میلادی دیوید تنیه بزرگ نقاش فلاندری غالباً تصاویری از جشنهایی را که در آنها روستاییان یک شاه جعلی با تاج مقوایی برمی گزیدند به تصویر در آورده است که در واقع شوخییی است با اقتدار و حکومت از آن به بعد جشنهای روستایی به دستمایه متداولی در نقاشیها بدل شد، از تابلوهای روپنس گرفته تا آثار واتسو و از تابلوی تدفین ساردین اثر گویا گرفته تا آبرنگهای درخشان جیمز انسور شاهدهی بر این مدعایند. در دوره‌ای که خنده بسا بسداحمی روبرو می‌شد و گریستن رایج بود، خدای خنده خورد را به صورت اعیاد مذهبی، مثل خاج شویی، درمی آورد و در قرون وسطا به صورت نمایشهای ساحرانه و رمز آلود جشنها درمی آمد و هرگاه لودگی و مسخره بازی قابل تحمل می‌شد به صورت کارناوال پدیدار می‌گشت. کارناوالی که بعدها از اقیانوس گذشت و به قاره آمریکا پانهاد، جایی که روزگاری سلاطین را سخت گرامی می‌داشتند. طپالی و رقصهایی که بردگان سیاه با خود به دنیای جدید آوردند نیز تجلیات دیگری از روح سیرک بوده است.

در مسابقات ورزشی هم اداری از سیرک دیده می‌شد. نمایشهای سواری که می‌توان آن را تا حدودی به ورزشی با پسزمینه‌های جنسی تعبیر کرد آخرین بازماندگان مسابقات اسپدوانی و گلابداتوری عصر باستان بوده‌اند.

روح سیرک را در مینیاتورهای قرون وسطایی هم می‌توان مشاهده کرد، در چهره دوشیزگانی که همچون بری می‌درخشند، کلاههای بلند و لباسهای گشاد به تن دارند و لابلای چادرهای گرد و بزرگ و مزین به طنابهای رنگینی که اجداد چادرهای سیرک به حساب می‌آیند می‌گردند و

هنرمندان بندبازی که همدیگر را در هوا می‌گیرند. رد پای سنت سیرک در ادبیات آلمان را می‌توان در داستانهای ماریو و ساحر توماس مان، طبل حلبی گوتتر گراس و خاطرات یک دلکش هاینریش بُل مشاهده کرد.

در قرون وسطا، به نظر می‌رسد که مقدر است خود فکر سیرک ریشه کن شود. اما به طرز متناقض نسایمی فرشته غرائب از خطر نابودی نجات پیدا کرد. نمایشهای کلیسایی و تشریفات و مراسم درباری نهایتاً نوعی سیرک بودند. و در حد فاصل این دو مراسم باشکوه، جشنهای خودانگیخته خیابانی یعنی کارناوالها هم بود که در گوشه و کنار دنیا به راه می‌افتاد. همان طور که از نقاشیهای بیتر بروگل بزرگ تحت عنوان نزاع بین کارناوال و چله روزه مشاهده می‌شود. کارناوالهای قرون وسطایی شباهتهای زیادی با سیرک داشتند. هیرونیموس بوش و آلبرشت دورر نیز تحت تأثیر اشعار تمثیلی سباستین برانت شاعر انسانگرای قرن پانزدهم به نام کشتی احمقها تابلوهایی از کارناوالها و سیرکها تصویر کردند. همین احمقها با کلاه و زنگوله‌ها و گوشه‌های درازی که روی باسنهای خود گذاشته‌اند و مشغول تکان دادن بازپچه‌ها و پرچمهای خود هستند، چهره‌هایی از نمایش‌های طنزآمیز فرانسه تحت عنوان سوتی‌اند. این احمقها در واقع بینابین لوده‌ها و دلکها جای داشتند. احتمالاً آراسموس هنگام تحریر در ستایش حماقت به آنها نظر داشته است. بوش همین مضمون را در تابلوی ساحر خود مورد استفاده قرار می‌دهد، در این تابلو ساحری را می‌بینیم که در بازار مکاره‌ای بی‌تابانه به دنبال مشتری است. در تابلوی دیگری از بوش به نام معالجه احمق جراحی را می‌بینیم که چیزی شبیه دودکش به جای کلاه به سر گذاشته و راهب‌های در کنار او دیده می‌شود

انگیزیمیون برپا شده بود، لباسهای تنگ و بسی آستین و جامه‌های یکسره کلاه‌داری است که به تن مستهین کشیده می‌شد. بین این لباس و لباسهای شخصیتی که دو قرن بعد جان دومنیکو تیبولو کشیده است شباهت غریبی دیده می‌شود. کلاههای مخروطی مشابه به همان کلاه قیفی‌هایی است که به سر بچه‌های شیطان و نسا آرام می‌گذاشتند. همان طور که کلاه کیمیاگران، کلاه فریگیایی جمهوری فرانسه شد، دلکها هم کلاه مخروطی بدعت گزاران را انتخاب کردند. یکبار دیگر ترازوی به نحو جدایی‌ناپذیری با کمدهی در هم آمیخت.

اما غرابت و عدم تناسب همواره برجسته‌ترین ویژگی سیرک بوده و مجموعه کامل این گونه تصاویر چهره‌های عجیب و غریب مجسمه‌های موجود در کلیساهای جامع و کتابهای حیوان‌شناسی مصور قرون وسطا است که به ترتیب در آثار گودی و سورخس جاودانی شده است. سیرک هم پیرو سبک گوتیک است، هم رومانیک، باروک و سوررئالیست. سیرک مسلماً کلاسیک نیست، چون روح آن با سکوت و آرامش میانه‌ای ندارد. سیرک عمدتاً فاستی است، آنقدر که به نظر می‌رسد مضمون محبوب ادبیات آلمان باشد.

نیچه در کتاب چنین گفت زرتشت خود عملیات آکروباسی راه رفتن روی طناب را نماد تسلط فرض کرده است. به عقیده او آبرانسان همان کسی است که روی طناب راه می‌رود. او نوشت: «او همچون برق می‌درخشد، او دیوانه است». این چهره دیگری از ایکاروس یا فاوست گوته است که در واقع نماد پرواز به سوی غیرممکن بود. همین مضمون در اشعار ریلکه هم می‌آید؛ بخش پنجم اثر مشهور چندجلدی او ستایشی است از

برای مطالعه بیشتر

Circus and Allied Arts. A World Bibliography (4 vols), by Raymond Toole Stott, 1958-1971.

A Seat at the Circus, by Anthony Hippisley Coxe, Evans Brothers, London, 1951, Archon Books, Hamden, Conn., USA, 1980.

The Life and Art of Andrew Ducrow & The Romantic Age of the English Circus, by A.H. Saxon, Shoestring Publishers, Hamden, Conn., USA, 1978.

Pictorial History of the American Circus, by John and Alice Durant, A.S. Barnes and Company, New York, 1957.

The History of the Circus, by Nicolas Bentley, Michael Joseph, London, 1977.

Circus!, by Alan Wykes, Jupiter Books, London, 1977.

A History of the Circus, by George Speaight, Tantivy Press, London, A.S. Barnes & Co., San Diego, 1980.

La merveilleuse histoire du cirque, by Henry Thérard, 1947, reissued with chapter by L.-R. Dauven, Julliard, Paris, 1978.

L'acrobatie et les acrobates, by Georges Strehly, Charles Delagrave, Paris, 1900 reissued by Mme. S. Zlatin, Paris, 1977

Le grand livre du cirque, edited by Monica J. Renevey, Bibliothèque des Arts, Geneva, 1977.

موسیقی بهره می گرفت. بیچیدگی سیرک می تواند هم نقطه ضعف و هم نقطه قوت آن باشد. سیرک نه هنر است و نه ورزش، نه آتن است نه اسپارت، چون همیشه در ناکجا آبادی بین اشتیاق وافر به زیبایی شناسی و مهارت بدنی صرف در نوسان بوده است.

رسمی ها در روزهای زوال امپراطوری خویش از امپراطوران خود «نان و سیرک» می خواستند. امروزه جوامع متمدن خواستار «نان و سینما» یا از آن بدتر «نان و تلویزیون» اند. جذابیت سیرکها را در نمایشهای کوتاه ویدیویی و حتی در آگهیهای تبلیغاتی می توان مشاهده کرد، آنها در خیابانها و در قالب طرز آرایش و لباسهای بانکی مردم را متعجب می کنند. گروههای راک در کنسرتهای عظیم خود در استادیههایی چند سراسر کولوسئوم و زیسر نور جسرآهای رنگی، دود و جیغ هواداران، یاد سیرک را به ذهن می آورند. خوانندگان این گروهها نه تنها خود را به شکل دلقکها، مارکیزها و مریخی ها در می آورند، بلکه با نامیدن خود به نامهایی چون «برینس» یا «کونین» متذکر این نکته می شوند که زمانی دلقک کوکینه، لوده دربار بورگاندی، توسط شاهزاده به لقب وزیر مفتخر شده بود. حتی خیلی پیش از آن، کالیگولا امپراطور رم، اسب خود را کنسول می نامید. تاریخ شاهد هنرنمایی بسیاری از این هنرمندان سیرک بوده است.

در سطح ماه حفرةهایی است که از دور دستها به عرصه روباز سیرک شباهت دارد. شاید روزی نه چندان دور، یک گروه هنری بین کهنکشان در یکی از آنها برنامه اجرا کند. شاید آن موقع نمایشهای باور نکردنی ارائه شود، از آن دست که در فیلمهای استیون اسپیلبرگ شاهد آن هستیم، فیلمسازی که در آثار او مشابهتهای فراوانی با سیرک می توان یافت. شعاعهای نوری و لیزری، علوم کامپیوتری، فیبرهای نوری و فیزیک کوانتمی شاید این امکان را فراهم آورند که بستران زرافه سلین را به لاک پشت آمیل بدل کرد. شاید چنین حقه فانتزی بی فضای بازی در برابر آزادی محدود عرصه های سیرک بگشاید. ■

مائوئل پریوا، اهل کوبا، روزنامه نگار و رمان نویس است که چند زمان او به چند زبان ترجمه شده است. گزارشهای او از نیکاراگونه نیز به چاپ رسیده است. او در حال حاضر عضو دانشی هیات نمایندگی کوبا در یونسکو است.

می چرخند. شاید بهترین نمونه شناخته شده این لوح را بتوان در پرده های دیوار کوب مشهور از تک شاخا، واقع در موزه کلنی در باریس مشاهده کرد که در یکی از آنها زنی که دوروبر او مملو از پرندگان، خرگوش، میمون، سگ و شیر است، از چادر چند رنگی بیرون می آید. او کلاه برداری به سر دارد که سبب می شود شبیه ملکه ها یا شاهزادگان داستانهای هزارویک شب جلوه کند.

برده های دیوار کوب موجود در موزه کلنی، همچون قالبچه های پرند ما را به سیرکهای تخیلی، جانوران شناور و کارناوالهای کولیهای نقاشیهای مارک شاگال می برد. بررسی سیر تکوین چادر سیرک از چادرهای گوه نشان نبرد رونسوال در قرون وسطا تا چادر بزرگ اینگمار برگمن، فیلمساز شهیر سوئدی در فیلم *شب دلقکها* بسیار جالب خواهد بود. به عقیده من کولیها نقش مهمی در این تکوین ایفا کرده اند. حتی امروزه هم در خیابانهای مادرید کولیها دایره رنگیهای خود را در اطراف خرسی که روی بشکه ای در حال رقص است به صدا در می آورند و پیشگویان در بازارهای آن فال کف دست عابران را می بینند. در خون هر کولی روح سیرک جریان دارد، چون او یک عنصر خارجی است و هم نحوه لباس پوشیدنش و هم نحوه زندگی کردنش خرق عادت و اغراق آمیز است. اغراق واژه ای کلیدی در سیرک است. آرکیمبولدو، با آن سرهای ساخته شده از گیاه، رابله با آن طنز آمیخته به مسائل جنسی و شادمانی اش از مباحث مربوط به آخرت و حرص سیری ناپذیرش، سروگل و بسوش با تسخیل شیطان صفتانه خویش - تمام اینها ناخود آگاهانه به بهترین وجهی به روح سیرک وفادار بوده اند. آیا این خود نشانه اقبال نیست که کولتول زشتی چون هانسری تولوز - لوترک باید یک رشته نقاشی در مورد سیرک ارائه کرده باشد؛ تصویری که او از خود کشیده، کاریکاتوری واقعی از یک دلقک است، با کلاه معمولی چروک شده و دماغی که یادآور شاخه ای در درختهای سرآرکیمبولدوست. تمام جزئیات آثار تولوز - لوترک، اثرافزاده ای که با طبقه خود نمی جو شید یادآور سیرک است، که اسرار پوشیده آن تنها به نظر هنرمندان و کودکان می آید.

سیرک و سینما رابطه مستقابی با یکدیگر دارند. فانوس خیال از قرن هیجدهم نمایش بر طرفداری در بازار مکاره های فرانسه بود. سینما در سالهای آغازین فعالیت خود عمدتاً از نمایشهای پر بار سیرک، کاپاره ها و سالنهای

شرایط آبونمان

علاقتمندانی که مایلند در زمره مشترکین «پیام یونسکو» قرار گیرند با مراجعه به کلیه شعب بانک ملی در سراسر کشور می توانند مبلغ اشتراک سالانه را به حساب جاری شماره ۲۹۲۳۶ نزد بانک ملی ایران شعبه دانشگاه تهران واریز نموده و رسید آنرا با ذکر نام و آدرس خود به دفتر مجله پیام در تهران ارسال دارند.

تک شماره ۲۰۰ ریال
اشتراک سالانه داخلی ۲۵۰۰ ریال
کشورهای همجوار ۳۰۰۰ ریال
کشورهای اروپایی و هند ۳۵۰۰ ریال
کشورهای قاره آمریکا و خاور دور ۴۰۰۰ ریال

پهلی دفتر آگستامهری دانش آموزان معلمان دانشجوین و استادان

۱۷۵۰ ریال است.

مدیران مسؤل ماهنامه در زبانهای دیگر:

انگلیسی: روی مالکن و کارولین لارنس (پاریس) - فرانسه: آلرلوک و ندا الفنازن (پاریس) - اسپانیا: فرانسیسکو فرناندز سانتوس (پاریس) - روسی: نیکولای کورسنتف (پاریس) - عربی: عبدالرشید الفنازن مسمری (پاریس) - برزیل: فرمیریک باتر (پاریس) - آلمانی: ووتو مرگلی (برلین) - ژاپنی: سیمپه نیرو کوجیما (توکیو) - ایتالیایی: ماریو گوینزی (رم) - هندی: رام پادشارما (دهلی) - تایلند: محمد مصطفی (مومس) - عربی: الکساندر برویدر (تل آویو) - هلندی: پل بورن (آنتورپ) - پرتغالی: پدرو کوسیلوا (ریو دژانیرو) - ترکی: صرا ایلگازر (استانبول) - اردو: حکیم محمد سعید (کراچی) - کاتالان: خوان کارولوس ایبارتی (بارسلون) - مالزیایی: عزیزه حمزه (کوالالمپور) - کره ای: یونگ سونگ چیل (ستول) - سوئدی: دو سچورنایسویا (دارالسلام) - گروان: صریح طفونی، صرب: گروانی و اسلوانی: پرویدر برگرچ (لیکرا) - چینی: فن گون (پکن) - بلقاری: گوران گونف (صوفیه) - یونانی: نیکلاس باباگورگیو (آتن) - سیلانی: س.ج. مومانتسکرا (باندرا کولومبو) - فنلاندی: مار جانا اوگوستا (هلسینکی) - سوئدی: لیندسوزن (استکهلم) - بلژک: گورو ترلا راگا (سان سباستیان) - تالی: سارتری سورانتیه (پانکرک) - ویتنامی: دانسونگ (هانوی).

چاپ: شرکت انست (چاپخانه ۱۷ شهرپور)

پیام یونسکو ماهانه منتشر می شود

نفل مطالب و تصاویر پیام به شرط ذکر نام نویسنده، نام و تاریخ مجله آزاد است. مگر آنکه مطلب یا عکس با عبارت «نفل مستخرج» از این قاعده مستثنی شده باشد.

از نشریاتی که از مطالب یا عکسهای پیام یونسکو استفاده می کنند خواهشمند است سه نسخه از آن نشریه را به دفتر مجله ارسال دارند.

مقاله ای که نام نویسنده دارند در مین عقیده مؤلف هستند و لزوماً عقیده یونسکو یا مسئولین پیام را منعکس نمی نمایند. همچنین مرزهای مشخص شده در نقشه ها، نظیر رسمی یونسکو یا سازمان ملل نمی باشد.

تصاویر، شرح تصاویر و عناوین مجله توسط کارکنان پیام تهیه می گردد.

کلیه مکاتبات باید خطاب به سردبیر در پاریس صورت پذیرد.